

پروفیسور فضل الرحمن فقیہی ہروی،
رئیس بخش فارسی
دانشگاه ہرات، افغانستان

سہم شاعران و نویسندگان ہرات در شکوفایی دانش و ادب دورہ بابریان ہند

چکیدہ:

رابطہ ادبی و علمی سرزمین ہا در تاریخ ادبیات، بسی ارزندہ است و در شناخت اوضاع ادبیات نقش بسزا دارد. دورہ بابریان ہند یکی از درخشان ترین دورہ ہای دانش و ادب این سرزمین است. ہرات بعد از ختم دورہ تیموریان بہ دلیل درگیری ہای میان صفویہ و شیبانیہ، وضع نابسامان داشت و زمینہ مناسبی برای اہل دانش و ادب نبود. نامساعدبودن ہرات از یکی جانب و دانش پروری بابریان ہند از جانب دیگر، باعث شد کہ شمار زیادی از اہل ادب و دانش ہرات، رہسپار ہند شوند. این دانشمندان در شکوفایی ادب و دانش ہند در دورہ بابریان سہم ارزندہ ایفا کردند. تعداد آثاری کہ توسط ادباء و دانشمندان ہرات در ہند ایجاد شد، چشمگیر است و تمرکز بر فعالیت ہای شان ارزشمند است. اینکہ ادیبان ہرات با توجہ بہ دانش پروری بابریان تا چہ حدی توانستند در شکوفایی ادب و دانش ہند، سہمی ایفا کنند، از پرسش ہای مهم در حوزہ ادبیات فارسی است. تشخیص و تبیین این امر، اہل مطالعہ را بہ چہ گونگی رابطہ ہرات و ہند در حوزہ ادب و دانش رہنمایی می کند و بہ بخش ارزندہ یی از ادبیات این

دو حوزه، روشنی می اندازد. این مقاله بر آن است تا سهم ادیبان و دانشمندان هرات در شکوفایی دانش و ادب شبه قاره را به پژوهش بگیرد و معیار این سهم گیری را ارائه و تبیین کند. هدف این است که نقش هرویایان در شکوفایی ادبیات این دوره هند، تبیین و تعیین شود. بیان وضع ادبیات هرات و دربار بایریان، نحوه سهم هرویایان در ادب و دانش آنجا، استقامت های کار این دانشمندان و ادیبان و نحوه فعالیت های شان، ساختار و استقامت های بحث این مقاله را تشکیل می دهد.

کلیدواژگان

هرات، هند، بایریان، ادبیات، دانش.

مقدمه

سرزمین هند تاریخ کهن دارد و ادبیات و دانش این سرزمین به دلائلی، با ادب و دانش سرزمین خراسان بزرگ به طور عام و هرات باستان به طور خاص، پیوند نیرومندی دارد. چه این دو سرزمین از نگاه جغرافیایی در پهلوی هم قرار دارند و زبان های مروج شان نیز ریشه مشترک داشته اند.

تسلط بایریان در هند که سلسله یی از خاندان های سیاسی سرزمین خراسان و ماوراءالنهر بودند، پیوند میان سرزمین های هند و خراسان را نیرومندتر ساخت و مشترکات فرهنگی بیشتری را به وجود آورد که مطالعه آن برای مردم هر دو سرزمین ارزشمند تلقی می شود.

دوره تیموریان هرات، از درخشان ترین دوره های علمی و ادبی سرزمین هریوا بوده و هرات در این دوره اوج شکوفایی ادبی

خویش را می پیموده است؛ بدین سبب تعداد زیادی از اهل علم و ادب را در دامان خود پرورش داده بود. بعد از فروپاشی حاکمیت تیموریان هرات، این سرزمین ادب خیز و هنرپرور، میدان تاخت و تاز سیاست مداران دو قدرت صفوی و شیبانی قرار گرفت و دچار وضع نابسامانی شد؛ چنان که ادب و فرهنگ هرات به سقوط مواجه می شد و اهل دانش و ادب، روزگار سختی را در پیش رو داشتند.

نابسامانی های سیاسی و آشفتگی هرات، باعث شد تا جمع کثیری از ادباء، دانشمندان و اهل هنر هرات رهسپار هند شوند و هنرپروری و ادب دوستی شاهان و سلاطین باری سبب شد تا اینان در شکوفایی ادب و رونق دانش، سهم ارزنده یی داشته باشند. بدین طریق دانشمندان و ادیبان هرات در هند به تدوین و تألیف آثار ارزشمندی پرداختند و در رونق ادب و دانش آن دیار سهم قابل اعتنایی داشتند.

پژوهش روی سهم ادیبان و دانشمندان هرات در شکوفایی علمی و ادبی هند بدان سبب ارزشمند است که وجوه مشترك ادبی - فرهنگی این دو سرزمین را برای اهل مطالعه، متباز می سازد و راه را برای شناسایی بهتر این دو حوزه فرهنگی برای پژوهش گران دیگر هموار می گرداند. این مقاله به تبیین این سهم گیری پرداخته و به این پرسش ها پاسخ خواهد داد که:

- اهل ادب و دانش هرات، چه سهمی را در شکوفایی ادبی و علمی دوره بابرین هند ایفا کرده اند؟
- سهم گیری علما و ادبای هرات در کدام حوزه ها و کدام

استقامت‌ها بوده است؟

- فعالیت و سهم این دانشمندان و ادیبان، در میراث‌های ادبی و علمی چه نقشی را در دوره‌های بعد داشته است؟
هدف این مقاله آن است که رابطه ادبی هرات و هند در دوره بابریان را برجسته سازد؛ معیار سهم هراتیان در ادب و دانش دوره بابریان را تبیین کند؛ ارزش میراث‌های فرهنگی اهل دانش و ادب هرات در دوره بابریان را واضح گرداند و سرانجام، تأثیر آن آثار در حوزه ادب و دانش مشترک میان هرات و هند را آشکار سازد.

فروپاشی تیموریان و انحطاط فرهنگی هرات:

از اوایل قرن دهم هجری، حوادث سیاسی در خراسان و ممالک اطراف آن واقع شد، که فرهنگ و تمدن این سرزمین را متضرر ساخت. بعد از وفات سلطان حسین بایقرا (911 ه.ق)، پسرانش بدیع الزمان و مظفر حسین، دیرینی سلطنت نداشتند و خراسان چند گاهی، محل منازعات شاه اسماعیل صفوی و شیبک خان و عیدالله خان ازبک بود و از آن جمله، هرات چند بار دست به دست گشت (صفا، 1389: 4، 433). بدین ترتیب بعد از مرگ سلطان حسین، دولت دیرپای، هنرپرور و ادب دوست تیموریان هرات، حاکمیت و قدرت مرکزی خود را از دست داد و قدرت‌های محلی و تجزیه طلب از گوشه و کنار، ابراز قدرت نمودند و بنای جدال و ناآرامی را گذاشتند.

آخرین فرد از سلاطین تیموری در هرات، بدیع الزمان فرزند سلطان حسین بایقرا بود، که بعد از وی دوره هرج و مرج در

مملکت و به خصوص در هرات شروع شد. او بعد از فوت پدر خود سلطان حسین بایقرا، برادر خورد خود را در امور مملکت با خود شریک ساخت. محمد خان شیبانی در سال 913 ه.ق. بر ایشان حمله نمود. بدیع الزمان پس از انهزام به جانب گرم سیر فراری شد و بنا بر مخالفت حکام استرآباد، از آنجا به عراق، نزد شاه اسماعیل صفوی رفت. سپس هوای سلطنت نموده جانب استرآباد آمد و از حاکم آنجا شکست یافته جانب هند رفت. بعد از آن باز به فارس آمد و در سنه 930 ه.ق. نزد سلطان سلیم عثمانی رفت و بعد از چهار ماه به سبب مرض طاعون فوت نمود (ابراهیم صفا، 1386: 266). بدین طریق سلسله تیموریان هرات بعد از آن همه شوکت و ابهت، به انقراض دچار شد.

همچنان که اشاره شد، هرات بعد از سقوط دولت تیموریان، مورد تاخت و تاز قدرت های متعدد منطقه، یعنی صفویان و شیبانیان، قرار داشت و نتوانست حالت عادی و قابل انکشاف داشته باشد و ادب و دانش آن رونق یابد. در این دوره، هرات و اهل آن هیچ گاه، حاکم ادب دوست و فرهنگ پروری را به خود ندیدند تا در سایه قدرت و حاکمیت او به رشد فرهنگ و ادب و دانش قدمی برداشته شود و کسانی به عنوان دانشمند و شاعر و نویسنده، بتوانند فعالیتی را سر و سامان دهند. بلکه تعضبات گروهی و مذهبی و سیاسی، بسیار شدید بود و نابسامانی ها و تبعیض ها به حدی زیاد بود و بیداد می کرد که دار و ندار هرات و سابقه تمدن و فرهنگ آن به یغمامیه رفت و داشته های معنوی و علمی، سیرقه قرایی و انحطاط را می پیمود.

ادب دوستی و دانش پروری بابریان

معاصر نابسامانی‌هایی صفویان در هرات و خراسان، بابریان، فرهنگ پرورترین شاهان و سیاست مدارانی بودند که در هند حاکمیت داشتند. پس از خاندان بهمنی، که از ۷۴۸ تا ۹۳۲ ه. ق. بر قسمت‌های وسیعی از هند حکومت کرد و در زمان خود، باعث بسط و توسعه دین اسلام و زبان فارسی و سبب گسترش شعر و ادب و علم و هنر شدند، بزرگترین خاندان شاهی هند، همین خاندان گورکانی یا بابریان هند بودند که در عصر پادشاهان آن سلسله، دانش و ادب و هنر به اوج خود رسید. شخص بابری با وجودی که زبان مادری وی، ترکی بود، به زبان فارسی بسیار علاقه مند بود و اصرار داشت که به زبان فارسی شعر بسراید. او عالم و ادیب بود و کتابی در باره فتوحات و جهان داری خود به نام «توزک بابری» به زبان ترکی جغتایی نوشت (دهخدا، ۱۳۷۷: بابری) که بعد از آن به امر عبد الرحیم خان به زبان فارسی ترجمه شد.

پس از بابرشاه، همایون فرزندش که مدتی زندگانی خود را در مشرق گذرانده بود، تحت تأثیر فرهنگ مشرق زمین قرار گرفته و به زبان فارسی به شدت علاقه مند بود. به همین گونه بعد از وی، اکبر شاه به زبان فارسی دلبستگی خاصی داشت و دستور داد همه کتاب‌های دینی و ادبی قدیم هند را به فارسی برگردانند. او که در سال ۵۲۳۹ ه. ق. در سن ۱۴ سالگی به جای پدر نشست، زبان و ادبیات فارسی را در تمام شبه قاره هند، رونق داد و به واسطه تشویق امرای بافضلش، چون عبد الرحیم خان خانان، شعر و ادب فارسی در سرزمین پهناور هند، فوق العاده ترقی و رواج پیدا کرد؛ چنانچه

در دوران اکبر شاه، دو دانشمند نامی، ابوالفضل و فیضی، چندین حماسه بزرگ هندی را به فارسی ترجمه کردند.

نورالدین جهانگیر نیز مانند پدرش اکبر، به زبان و ادبیات فارسی عشق می ورزید. او که چهارمین پادشاه سلسله گورکانیان و جانشین اکبر بود، خودش شاعر بود و ذوق نقادیی او بهاندازه یک استاد بزرگ فن بود. ویی شعرائی زیادی را تحت حمایت خود گرفت و در چهاردهمین سال جلوس خود، (۱۰۲۸ ه.ق) طالب آملی را به ملك الشعرائی دربار خود برگزید. ویی اشعار شعرائی دربار خود را نقد می کرد و بر آنان خردها می گرفت، در اشعار طر حیی شرکت می کرد و به آنان طرح شعر می داد.

در سال ۱۰۳۷ هجری، شاه جهان، جانشین جهانگیر شد. او نیز زبان و ادبیات فارسی را در هند گسترش داد و ادباء و شعرائی زیادی را به دربار خود فرا خواند. ویی انجمنی بزرگ از شاعران در دربار خود فراهم آورد و کلیم همدانی را سمت ملك الشعرائی داده بود. بیشتر شاعران دوره های اکبر، جهانگیر و شاه جهان از خراسان به هند آمده بودند و آثار گرانبهائی را پدید آوردند. بابریان یا «سلاطین گورکانی هند، به شعر و ادب فارسی، علاقه داشتند و آن را ترویج می کردند. شاعران و ادیبان زیادی با تأسیس حکومت شان و نابسامانی وضع در شمال و غرب خراسان، به آن دیار پناهنده شدند. ادبیات فارسی در هند در دوران اکبر و جهانگیر و شاه جهان به اوج خود رسید، دربار اکبر شاه، محل تجمّع شاعران و نویسندگان عصر شد. حمایت وی از آنان باعث شد تا شاعران و نویسندگانی از سایر مواضع به دربارش روی آوردند» (صادقی

علوی، 1388: ص 83) و بدین طریق دانش و ادب در رشد و انکشاف بود.

همه حکمروایان خاندان بابرین هند، همچون خود بابر، فرزندش همایون، اکبرشاه، جهانگیر، شاه جهان و عالمگیر، بر علاوه از پشتیبانی از شعر و شاعران، علاقه زیادی به تاریخ نگاری نیز داشتند. از این رو تعدادی از دانشمندان و نویسندگان تاریخ نگار نیز در دربار شان جای گرفته بودند (همان: 93) که آثار ارزشمندی را از خود به یادگار گذاشتند.

توجه به دانش و ادب از جانب حاکمان هند و عدم توجه صفویان در خراسان آن روزگار از نحوه برخورد هر کدام از اینان مشخص و روشن می شود. هنگامی که قاضی محمد اسلم هراتی از هرات به جانب هند رهسپار می شود، مورد اعزاز و اکرام قرار گرفت و قاضی مقرر شد، و شاه جهان این مرد فاضل را مساوی به وزنش شش هزار و پنج صد طلا بخشید. اما به عکس این عملکرد، امیر خان، حاکم صفوی در هرات، آگهی هروی را به سبب هجو و انتقادی که از وضع نامساعد و ناهنجار قزلباشان در هرات کرده بود، دست و زبانش را برید (غبار، 1386: 303). خراسان که در دست صفویان افتاده بود، با هند که در آن روزگار در دست بابرین اداره می شد، این فرق بود که هندوستان خریدار سخاوتمند و بی تعصب فضل و ادب و دانش و هنر بود؛ اما سرزمین تحت حکمروایی صفویان از این مزیت بی بهره بود؛ یعنی که به اهل دانش و ادب، نه تنها ارج داده نمی شد، بلکه بر سخنوران اهل سنت به این دلیل که بر خلفاء و اصحاب پیامبر و ازواج مطهرات توهین روا نمی داشتند،

توهین و تحقیر صورت می گرفت؛ حتی به بدترین وجهی شکنجه می شدند و سرهای شان از تن جدا می گردید(گروه نویسندگان، 1355: ص 96).

در هند علاوه بر شاهان و شاهزادگان تیموری، بسیاری از صوبه داران و امراء، در حوزه های فرماندهی خود نیز محافل ادبی تشکیل داده بودند و در جذب شاعران به دربار خود می کوشیدند. معروف ترین این صوبه داران و حاکمان اینان بودند: بیرم خان (م 968 ق) از امرای عهد همایون و اکبر که به ترکی و فارسی شعر می گفت؛ پسر بیرم خان، عبد الرحیم خانخانان (م 10360 ق) سپه سالار دستگاه اکبر و جهانگیر که در شهر احمدآباد، يك اکادمی ادبی تأسیس کرده بود. بدین طریق در این دوره، ادبیات فارسی در این سرزمین، پیشرفت و ترقی خاصی داشت و هر روز از روز دیگر رونق و تعالی بیشتر در آن مشاهده می شد.

کوچیدن دانشمندان و ادبای هرات به هند:

بعد از سقوط تیموریان و تسلط صفویه بر خراسان و به ویژه هرات، دانشمندان و اهل ادب این سرزمین و از جمله هرات باستان به هر طرف پراکنده شدند و می توان گفت که مرکزیت ادب و دانش از هرات، رخت بر بست. تعدادی از اهل دانش و ادب به زور به مراکز حاکمیت صفویان در تبریز برده شدند و شماری هم توسط شیبانیان برای سفر به ماوراء النهر مجبور می گردیدند. اما در این برابر، عده یی هم خود شان نسبت نامساعد بودن اوضاع، به خارج هرات و خراسان، یعنی به جانب هند و ماوراء النهر، یا مواضع و مراکز دیگری رهسپار گردیدند. در این روزگار در هرات از هنر و

هنرمندان خبر چندانی نبود؛ زیرا شاه اسماعیل اول، تعدادی از هنروران هرات را به غزوین کوچانید و از آنجا به تبریز برد. بقیه اهل هنر و ادب را نیز عبید الله خان ازبک به تسلط خود گرفت و به زور و جبر به بخارا کوچ داد؛ چنانچه از آن جمله، استاد میرعلی هروی، سید احمد آهوچشم و محمود بن اسحاق شهابی بودند که در بخارا به دلتنگی به سر می بردند (فکری سلجوقی، 1349: 2).

مهم ترین و وسیع ترین سرزمینی که ادبای هرات و خراسان بدانجا رهسپار می شدند، هند بود؛ چه آن دربار و سرزمین بهترین حامی دانش و ادب بود و از شعرا و نویسندگان و اهل علم و ادب و هنر، پاسداری و استقبال می نمود. «در همین دوره بود که غیاث الدین خواند میر، تاریخ نگار معروف، تربیت یافته دربار تیموریان هرات و شاگرد امیرعلی شیر نوایی، به هند پناه برد و کتاب معروف حبیب السیر خود را در آنجا تکمیل نمود. فخری هروی در هند به تألیف و ترجمه کتاب هایی چون لطایف نامه، ترجمه مجالس النفایس امیر علی شیر نوایی، روضة السلاطین و تذکره زنان سخنور پرداخت (گروه نویسندگان، 1355: 96). از جمله کسانی که از سرزمین خراسان و به ویژه هرات رهسپار هند شدند، می توان از بایزید بورانی هروی، یاری هروی، جهانگیر هروی، ساغری هروی، عزت هروی، فخری هروی، فصیحی هروی، فیاض هروی، میرکلان هروی، میرک هروی، نعمت الله هروی و دیگران نام برد (همانجا).

بدین ترتیب، جمع زیادی از اهل ادب و دانش هرات به هند رهسپار شدند و از جانب دربار بایریان، مورد تقدیر و تمجید قرار گرفتند و حتی به مناسب دولتی گماشته شدند و از ندیمان و

نزدیکان شاهان و کارگزاران سلطنت بابریان گردیدند.

هراتیان و شکوفایی دانش و ادب هند:

بعد از این که شماری از دانشمندان، شاعران، نویسندگان و اهل هنر هرات به سرزمین هند رهسپار شدند، فعالیت های چشم گیری را در حوزه های گوناگون انجام دادند و در شکوفایی ادب و دانش آنجا سهمیم شدند. سهم هرویان در دانش و ادب آن سامان در چند حوزه به گونه ای قابل مطالعه و پژوهش است:

در حوزه شعر و سخنوری:

شعر و ادب هند در دوره و دربار بابریان، قدر و منزلت متعالی داشت و هرویان نیز در این بخش دست بالایی داشتند و اشعار زیادی سرودند. قاطعی هروی در دربار بابریان، به ویژه در دربار نور الدین محمد جهانگیر، فعالیت های ادبی قابل اعتنا داشت. وی علاوه بر مجمع الشعراء جهانگیرشاهی، رساله دیگری در باب "ایلچگیری حکیم همام و سید صدر جهان بهانی" داشته و نیز قصه حمزه از تألیفات وی بوده که خودش از آن یاد کرده (قاطعی، 1397: 54) و توسط خوشنویسان هراتی در هند آن دوران، خوشنویسی گردیده است.

قاطعی شاعر توانایی بود که قصاید غرابی را می سرود، چنانچه سه نمونه از قصایدش در وصف نور الدین محمد جهانگیر (اختر، 1997: 35) بیانگر استعداد عالی وی در شعر است. وی اشعاری را در دربار جهانگیر، به اقتراح می گذاشته و مسابقه های ادیبی را ترتیب می داده است. غزل غچک وی معروف است که با شعراء، اسپ شرط نموده که هر که برابر این بگوید، اسپ بگیرد و اگر نتواند، حسب

الحکم اسپ بدهد. در زمینه این اقتراح چنین سروده بود:

بستم گرو به گفتن این شعر چون گهر

بر شاعران دهر یکی اسپ شاهوار

اما به شرط آنکه به انصاف اهل نظم

در گوش بگر فکر بسازند گوشوار...

ورزانکه دور رفته ز انصاف و از حیا

گیرم به حکم شاه یکی اسپ کام دار... (اختر، 1997: 37).

وی این موضوع را در «مجمع الشعراء جهانگیری» به تفصیل بیان داشته است. وجود این امر، ضمن اینکه بیانگر وجود محافل ادبی در دربار بایریان است، حضور هروی در این محافل را برجسته می‌سازد و توجه بایریان و ارج‌گزاری آنان به دانش و ادب را نشان می‌دهد.

مولانا سلطان محمد، متخلص به فخری هروی از شاعران و مؤلفان معروف هرات در قرن دهم هجری (موسوی، 1381: 84)، از سرآمدان شعر و ادب دربار بایریان بود، که سهم عمده‌ی در ایجاد آثار ادبی این دوره داشته است. او آثار زیاد و ارزشمندی را از خود باقی گذاشته و دیوان اشعار وی شامل پنج هزار بیت بوده است. تحفة الحیب از کارهای ادبی فخری هروی، جامع غزل‌های شعرای آن دوران بوده (گلچین معانی، 1363: 419) که بیانگر شعر آن دوره است و شعر آن دوره را آینه‌داری می‌نماید.

ابو القاسم نمکین از شاعران هرات، سی و چهار سال در خدمت اکبر و پنج سال در خدمت جهانگیر بود. او از سرداران حاکمیت بایریان بوده، که جایگاه بلندی در شعر و ادب داشته است. نمکین

هروی از انواع شعر، رباعی را خوب می‌سرود و از آثارش منشآت نمکین است که آن را در هشت باب و یک خاتمه در سال 1006 ه.ق. به پایان رساند و به اکبر شاه اهداء کرد (انوشه، 1380، 4، 2603).

مطابق آنچه در تذکره‌ها و آثار تاریخ ادبی مشاهده می‌شود، شاعران زیادی از هرات در رشد حوزه ادبی هند مؤثر بوده اند که یا دیوان‌های شعرشان در دست است و یا در تذکره‌ها از آنان یاد شده است. از جمله می‌توان از شاعران و سخنورانی بدین قرار یاد کرد:

میرزا میلی هروی با دیوانی در حدود 2200 بیت غزل و رباعی (صفا، 1389: 5، 730)، شیخ ابو الوجد فارغی هروی از شعرای جلیل‌القدر هرات در دربار همایون پادشاه و اکبر پادشاه (ابراهیم صفا، 1386: 276)، عتاب‌الدین منصور هروی شاعر، در خدمت رستم میرزای مغفور، صلیحی هروی خراسانی در دوره جلال‌الدین اکبر، سراینده یک مثنوی به نام وامق و عذرا (انوشه، 1380: 4، 1608)، ملا کامی هروی ملازم جلال‌الدین اکبر و جهانگیر (همان: ص 2071)، ملا آنی کشمیری هروی (انوشه، 1380: 4، 42)، رضا هراتی (ابراهیم صفا، 1386: 310)، نجم‌الدین مسعود هروی (همان: 275)، جمیله فصیحی معاصر سلطنت جلال‌الدین اکبر (کبیری، 1391: 76) و دیگران که همه از شاعران توانای آن سامان بوده‌اند. به همین طریق نویسندگانی بوده‌اند که آثاری را در زمینه تاریخ، تذکره‌نگاری و سایر بخش‌ها از خود به یادگار گذاشته‌اند.

در حوزه تذکره نگاری:

تذکره نگاری یکی از حوزه هایی است که در دوره بابرین رونق بسزایی داشته و سهم هرویان در این بخش از ادب و دانش ارزنده بوده است. در این حوزه هرویان کارهای ارزنده کرده اند و آثار ارزشمندی از خود به یادگار گذاشته اند.

قاطعی هروی از شاعران و دانشمندان توانای هرات، تذکره مجمع الشعرای جهانگیرشاهی را در دربار جهانگیر در سه جلد نوشت و به نام «مجمع الشعرای جهانگیرشاهی» نامید. با تأسف که دو جلد آن در مسیر روزگار از بین رفته و فقط جلد سوم آن در دست است. این کتاب که یکی از آثار ادبی و میراث های فرهنگی فارسی زبانان است، منبعی برای تحقیقات ادبی، به خصوص در حوزه تاریخ ادبیات فارسی و ادبیات هرات به شمار می رود. از قراین معلوم می شود که لااقل قسمت هایی از این کتاب تا قرن دوازدهم وجود داشته و مورد استفاده تذکره نویسان از جمله میر غلام علی آزاد بلگرامی نویسنده تذکره «سرو آزاد» و شاگردش «لچهمی» «نرابن شفیق» قرار داشته است. شرح حال های شاعران در این اثر به دعای خیر بر جهانگیر خاتمه می یابند؛ به گونه مثال: بعد از ذکر خیر ملا مظفر هروی گفته است: «الهی تا از ظفر نام و نشان است، تیغ و حکم حضرت نور الدین محمد جهانگیر پادشاه عادل غازی مظفر و منصور باد» (قاطعی، 1397: 134). آنچه از این کتاب باقی مانده و نگارنده آن را دیده است، زندگی نامه 151 نفر از شاعران به شمول خود مؤلف و جهانگیرشاه را شامل است. جایگاه شاعران و اهل هنر هرات در مجمع الشعرای

جهانگیرشاهی، بسیار برازنده و محسوس است. این بدان دلیل بوده که از جانبی خود نویسنده هراتی بوده و با شاعران هرات آشنایی داشته است. از جانب دیگر تعدادی از شاعران هراتی در هند به سر می بردند که با وی شاید محسوس می بودند. تعدادی از شاعران و دانشمندان هراتی که در این کتاب ذکرشان در نظر نگارنده این مقاله مشاهده شد، عبارت اند از: اشرف خان هروی، از سادات صحیح النسب و از خطاطان معروف هرات (قاطعی، 1997: 53)، خواجه عبد الله مروارید هروی (همان: 54)، ملا صدر حناتراش هروی (همان: 60)، ملا خواجه خرد مکه یی هروی (همان: 66)، میر کلنگ خطاط (همان: 74)، مولانا حسن علی رجایی خراسی، (همان: 79)، ملا رجایی صراف (همان: 80)، مولانا فخر الدین علی صفی فرزند واعظ کاشفی هروی (همان: 89)، ملا صالحی، که نسبت تباری به قاطعی داشته (همان: 97)، شیخ جلال شاعر و عارف (همان: 113)، ملا فهیمی هروی (همان: 115)، ملا مظفر هروی (همان: 134)، ملا میرک صالحی هروی (همان: 45)، میر دوری هروی خطاط و سخنور (همان: 75)، ملا واقعی هروی، مولانا نوری هروی و میر فیضی هروی (همان: 46) که همه از سخنوران و نویسندگان و خطاطان هرات بوده اند.

فخری هروی یکی دیگر از سخنوران هرات است که در تذکره نویسی در هند کارهای ارزنده کرده است. او اولین بار، مجالس النقایس امیر علی شیرنوائی، وزیر نامدار تیموریان هرات را از ترکی به فارسی ترجمه کرد و آن را لطایف نامه خواند؛ هرچند که بعد از آن ترجمه های دیگری از این کتاب صورت گرفته است. (دهخدا،

1377: فخری هراتی). وی که از قصیده سرایان و شاعران توانا بود، تذکره‌یی در باره زنان سخنور نیز تألیف کرد که جواهر العجایب نام دارد (گلچین معانی، 1363: 419-420). همین اثر است که در برخی منابع به نام تذکره النساء یاد شده است (دهخدا، 1377: فخری هراتی). فخری هروی، کتاب تذکره زنان سخنور یا "جواهر العجایب" را برای جیحی بیگم، معروف به ماهم آنکه، مادر رضاعی اکبر شاه و والده ادهم خان کوکه، با ابیاتی چند تقدیم داشته است:

کامگار بخت و دولت ماهم بلقیس ما
آنکه شد پرورده او را دَر شاهی در کنار
بر سپهر نیک رأیی ماه تابانی تمام
آنچنان ماهی که خورشیدش بود آینه دار
یاد کردم نازنینان را در اقلیم سخن
گفتم از من تحفه بی پیش تو باشد یاد گار
همچو فخری کار من باری دعای جان تست

بندۀ مخلص نمی داند از این به کار و بار (حکمت، 1363: ص کط). دیگر از کارهای فخری هروی، نوشتن روضة السلاطین است (گروه نویسندگان، 1355: 96). این اثر از معروف ترین آثار این دور به شمار می رود و در حدود سال 960 ه.ق تألیف شده است. این اثر از حیث دسته بندی محتوای خود، جزء تذکره های موضوعی خاص به حساب می آید (دری، زهرا: 1392). روضة السلاطین در حقیقت تذکره‌یی در ذکر هشتاد تن از سلاطین و امرائی است که طبع موزون داشته اند و به سرایش شعر پرداخته بوده اند. این اثر

به نام ابوالفتح میرزا شاه حسین بن شاه بیگ ارغون (928-962 ه.ق) فرمانروای سند و تته، توسط فخری هروی نوشته شده است (گلچین معانی: 1363: پ 644).

به همین گونه از کتاب های شبیه به تذکره، مجمع الشعراى بايزيد دورى هروى است، كه آن را براى مادر اكبر شاه، حميده بانو، نوشته و پيش كش كرده است. در اين كتاب نمونه اشعار حدود 485 شاعر متقدم و متأخر را به ترتيب الفبائى تخلص شاعران گرد آورده است. اما فاقد هرگونه شرح حال است (انوشه، 1378: 3، 791-792). كتاب مجمع الشعراى دورى هروى، از آن جهت كه يادى از تعداد زياد شاعران است، مى تواند در جمله تذكره ها به نحوى به شمار رود، هر چند از نگاه ديگر، از جمله آثار ادبى و شعر به شمار مى رود.

در حوزه تاريخ نگارى و جغرافيا:

سهم نويسندگان و دانشمندان هروى در شبه قاره در حوزه تاريخ و جغرافيانگارى نيز ارزشمند بوده و اينان در دربار بابر يان به اين بخش نيز همت ورزيدند و در اين زمينه آثارى را پديد آوردند. مولانا غياث الدين هروى بن همام الدين، معروف به خواندمير، يکى از دانشمندان ورزیده در علم تاريخ و سیره کتاب «حيب السير فى افراد خير البشر» را در آن سامان به پايان رساند؛ همچنان كتاب خلاصته الاخبار فى احوال اخیار از تصنيفات او هستند. وى در سال 944 وفات يافت و همچنان كه در تعليقات السنيه آمده است، جسد وى را به دهلى انتقال دادند و در مزار نظام الدين محمد بدايونى به خاك سپرده شد (حسنى طالبى، 1420: 4، 392). به

همین گونه از تألیفات وی باید از کتابهای: مآثر الملوه و دستور الوزراء نیز نام برد (صفا، 1383: 4، 545).

میرزا نظام الدین احمد بخشی هروی که در دربار بابریان، به ویژه در روزگار پادشاهی اکبر به مناسب عمده حکومتی رسید، آثار زیادی نگاشت (انوشه، 1380: 4، 1765). یکی از آثار ماندگار این دوره، طبقات اکبری تألیف همین نویسنده است که به نام طبقات اکبر شاهی، یا طبقات اکبری و یا تاریخ نظامی نیز یاد شده است. این اثر در بیان واقعات و حوادث تاریخ هندوستان و دیگر مواضع از دوره سبکتگین غزنوی تا سی و هشتمین سال پادشاهی اکبر (1002 ه.ق) است که نویسنده آن را در یک مقدمه، نه طبقه و یک خاتمه تدوین کرده است (انوشه، 1380: 4، 2563). تاریخ طبقات اکبری نظام الدین هروی، از آثاری است که هم در تاریخ هند، حایز اهمیت است و هم می تواند در تاریخ ادبیات فارسی به ویژه دوره بابریان هند، ارزشمند تلقی شود و اهل ادب و دانش از آن استفاده ببرند.

دیگر از آثار تألیف شده در این دوره، کتاب مرآت الافاغنه یا مخزن افغانی است که توسط خواجه نعمت الله هروی تألیف و نگاشته شده است. او در سال 1006 ه.ق. به خدمت جهانگیر گورکانی در آمد و تا 1017 ه.ق. نزد او شغل واقعه نویسی داشت. در 1017 ه.ق. به خدمت خان جهان لودی (988-1040 ه.ق.) سردار برجسته خراسانی تبار دولت گورکانی هند پیوست. در 1018 ه.ق. همراه خان جهان که برای انجام مأموریت جنگی رهسپار دکن بود، بدانجا رفت و در این سفر با میان هیبت خان بن سلیم کاکر از مردم

سامانه که وی نیز در دستگاه خان جهان خدمت می کرد، آشنا شد و به تشویق او در 1020 ه.ق. به نوشتن کتابی در تاریخ عمومی افغانان به نام تاریخ خانجهانی و مخزن افغانی / مرآت الافاغنه کرد و آن را در 1021 ه.ق. به انجام رساند (نوشه: ج 4، 2577). هیبت خان از دوستان نزدیک خانجهان خان بود و از سرگذشت او چیزهایی می دانست که دیگران بر آن اطلاعی نداشتند. او اطلاعات فراوانی از اصل و نسب و طرز زندگی و وضعیت اجتماعی پشتونها در اختیار نعمت الله هروی گذاشت. اما تعدادی از اهل تحقیق براین نظر اند که مشوق اصلی نوشتن کتاب «مرآت الافاغنه / مخزن افغانی» شخص شخیص خان جهان لودی بوده و به اساس همین دلیل، نعمت الله هروی کتاب خود را بعد از تکمیل، «تاریخ خانجهانی و مخزن افغانی» نام نهاد. این بدین معنی است که مسبب اصلی به میان آمدن این تاریخ، خانجهان خان لودی بوده است. (سیستانی، 2006). کتاب تاریخ جهان خانی به بیان اساس و بنیاد قبایل پشتون پرداخته و بنا بر روایات آن کتاب، پشتونها، بنی اسرائیلی اند و در بنی اسرائیل از نسل ساول (طالوت) پیدا شده اند. روایات مخزن افغانی، بعدها طرفداران و مخالفانی پیدا کرد؛ چنان که تعدادی در کتب دیگر از جمله «تواریخ خورشید جهان» به تأیید این نظریه پرداختند (ابراهیم زی، 1311: 52). این نظریه تا قرن نوزدهم به حیث یک نظریه مسلط و مقبول شده دوام آورد. اما بعد از آن مورد نقد قرار گرفت و توسط برخی از دانشمندان ضعیف دانسته شد (سیستانی، 2006). در حوزه تاریخ، آثار دیگری نیز توسط هرویان کار شده که از آن

جمله می توان از "فت کشور" فخری هروی نام برد (گلچین معانی، 1363: 419). این اثر فخری هروی، تاریخی آمیخته با اخلاق و افسانه و داستان است.

علی طاهری هروی (948 ه.ق) از دانشمندان و نویسندگان هراتی فارسی نویس بود که در دهلی به دربار ظهیر الدین بابر گورکانی (932- 937 ه.ق) پیوست. وی جلد دوم کتاب آثار البلاد و اخبار المعاد نوشته زکریای قزوینی (م 683 ه.ق) را که در معرفی شهرها و شخصیت های ایران قدیم است به نام ظهیر الدین بابر به فارسی برگرداند و به نام تحفة العجایب نامگذاری کرد (انوشه، 1380:: 1820). این آثار و فعالیت های هروی در هند و دربار بابرین، جایگاه این دانشمندان در حوزه تاریخ و جغرافیای تاریخی را به نمایش می گذارد و تأثیرگذاری شان را به اثبات می رساند.

در حوزه خطاطی و هنر

در همین دوره، بر علاوه از شاعران و دانشمندان و مؤلفان آثار، تعدادی از هنرمندان و خطاطان هروی نیز بوده اند که نسبت نامساعد بودن اوضاع هرات، به دیار هند و به دربار بابرین رهسپار شدند و در شکوفایی هنر و آثار هنری سهم داشته اند.

از جمله این خطاطان شاعر، بایزید دوری، فرزند میر نظام خوش نویس بوده است. او شاعر پارسی گویی است که متخلص به دوری بوده و در سال 986 ه.ق. وفات یافت. بایزید دوری فن خوش نویسی را از میرعلی هروی و ملا محمد قاسم بن شادی شاه آموخته بود و بعد به جمع ملازمان همایون پیوست. او ظاهراً در سال 962 ه.ق. همراه با همایون از هرات به هندوستان رفت. دوری بعد

از آن از جمله نویسندگان کتابخانه سلطنتی اکبرشاه شد و چند کتاب را برای شاه، خوش نویسی کرد. از جمله مثنوی دول رانی و خضرخان، سروده امیر خسرو را در محرم 976 ه.ق. و قصه حمزه، تألیف قاطعی هروی را با مشارکت میر کلنگ هروی و حافظ محمد امین کتابت کرد. بایزید در نستعلیق نویسی استاد بود و از اکبرشاه، لقب "کاتب الملك" دریافت کرد. او در هندوستان، شاگردانی چون خواجه ابراهیم حسین احدی بلوطی لاهوری تربیت کرد. بایزید در 985 ه.ق. به مکه مکرمه رفت و در بازگشت در سال 986 ه.ق. در نزدیکی بندر سورت به اثر تصادف کشتی غرق شد (انوشه، 1378: 791-792). چنان که گفته اند، دوری شاعر نیز بوده و دیوانی به شعر گرد آورده بوده است. اما نسخه‌ی از آن در دست نیست. جهانگیر در تذکرة الشعراء و علی ابراهیم خان در ضحیف ابراهیم و خوشگو در سفینه خوشگو، ضمن ستایش شعر وی، ابیاتی را از او نقل کرده اند. گفته اند که او کتاب مجمع الشعرائی نیز داشته است (همانجا).

به همین گونه حیدر تونیانی از شاعران موسیقی دان و خوش نویسان هروی است. او از آوازخوانان و موسیقی دانان بنام روزگار خود بوده است. وی خطی نیکومی نوشته و شعر نیکومی سروده است. گویا آثاری در زمینه موسیقی نوشته که از میان رفته است. به نوشته عبدالقادر بدایونی در منتخب التواریخ، تونیانی، هجویه‌ی در باره ملك المنجمین همایون سروده و در مقام پنجگاه بسته بود. مرثیه‌ی در شهادت امام حسین سروده که در ایام عاشورا خوانده می شده است. او تا زمان جلال الدین اکبر گورکانی (963-

1014 ه.ق.) زنده بوده است. تونیانی شاعری صاحب دیوان بوده از شعرهایش ابیاتی پراکنده در تذکره‌ها به جا مانده است (انوشه، 1018:1380). اینکه حیدر، تونیانی تخلص می‌کرده، او را به یکی از روستاهای هرات منسوب می‌گرداند. تونیان یکی از روستاهای شرق هرات است که در مسیر راه هرات- اوبه قرار دارد و در کنار جنوبی راه واقع است و از قریه‌های بسیار معروف است که همین حالا نیز به همان نام یاد می‌شود.

در علوم شرعی و معارف اسلامی:

نویسندگان هروی در حوزه علوم دینی و معارف اسلامی نیز فعالیت‌های خوبی داشته‌اند و آثاری از ایشان باقی مانده است. شیخ عبد العزیز هروی، از دانشمندان آن روزگار بود که استاد عالمگیر گورکانی بوده است. از موصوف آثاری در حوزه معارف اسلامی باقی مانده که رساله شفالغطاء در علم کلامی به فارسی رساله متحالی عزیز در اثبات غسل لر جلین، رساله بیدر اثبات واجب و ثبوت تخلافت خلفایاربعه از آن جمله‌اند (انوشه، 1018:4، 1765). این آثار، ضمن آنکه تبخیر این دانشمندان در علوم عقلی و نقلی را می‌رسانند، بیانگر رشد علوم شرعی و معارف اسلامی توسط هروی در دربار بابرین‌اند. شیخ عبد العزیز هروی در شعر نیز دست داشته و دیوان اشعار شامل سروده‌های عربی، فارسی و هندی بوده و نیز ساقی‌نامه او بهتر از دیگر انواع شعرش دانسته شده است. برادر وی شیخ عطاء الله، صاحب کتاب محاکمه‌بیر شر حاشار انا ما مفخر راز یو خوا جهنصیر بود هونیز یکیز فرزند انشبهنا مفخر الدینخاناز علما یفا ضلبو دند (انوشه، 1018:4، 1765). وجود این شخصیت‌ها و آثار،

جایگاه علمی و تاثیرگذاری هروی بر علوم و فنون آن سامان را بیان می دارد.

سیف الله هروی فرزند خواجه نظام الدین احمد، نویسنده فارسی نویس شبه قاره (ز 1026 ه.ق) در این دوره است که پدرش نظام الدین احمد (م 1003 ه.ق) نویسنده طبقات اکبری است. او آثاری را در بار اندیشه های دینی مطابق رواج آن روزگار نوشته است. از آثارش یکی مرآت الوجود است که در باب اندیشه های صوفیانه نوشته شده و دودیکر کتاب جواهر الاسرار است که حاوی بیست پرسش و پاسخ فلسفی با دید عرفانی است (انوشه، 1380: 4، 1445). وجود این آثار و نویسندگان آنها، بیانگر رونق دهی علوم روزگار از جانب نویسندگان هروی در شبه قاره و به ویژه در بار بایران است.

در حوزه آموزش و تدریس

سهم دانشمندان هرات در حوزه آموزش و تدریس نیز ارزنده بوده است. تعدادی از این علماء و مدرسان، جایگاه بلند علمی و سیاسی یافتند. قاضی علامه محمد اسلم حنفی هروی که در منطق و حکمت سرآمد روزگار خود بوده است، در روزگار جهانگیر به آگره آمد، يك بار قضاوت کابل به او سپرده شد و بعد قضاوت معسکر به وی تفویض گردید. هنگامی که شاه جهان بن جهانگیر به قدرت رسید، او را امام پنج وقت و جمعه و عید خود ساخت و برایش منصب عالی را مقرر داشت. جایگاه وی در دانش و علم به حدی بود که گفته شده، شاه جهان يك بار او را وزن کرد و به شش هزار و پنج صد سکه نقره برابر شد و این مقدار را برایش اعطا نمود (حسنی

الطالبي، 1420: 5، 627).

ديگر از رجال برجسته هرات در دوره بابر يان هند، مولانا جلال الدين هروي است که از رجال برجسته دانش منطق و حکمت اين دوره بوده است. او بعد از تحصيل در پشاور و محمد پور پنجاب، و آموزش منطق و حکمت در دهلي، در آنجا سکني گزين شده و مدت حيات خود را به تدريس و افاده علوم پرداخت. سيد نذير محدث، از وي علم آموخت و کتابي از "سَلَمُ العلوم" و "شرح حمد الله" و "قاضي" و "شرح مطالع" را در نزدش فراگرفت. وي بر اساس تذکرة النبلاء در حالي که وفات و دو سال داشت در دهلي وفات يافت (همان: 7، 945). توجه هروي يان به آموزش شعر و ادب نيز ستودني است. فخری هروي اثر خویش را به نام صنایع الحسن را که در صنایع و بدایع شعری است، برای چنین هدفی نوشته است (گلچين معانی، 1363: 419). وجود اين آثار و زحمات اين شخصيته ها، بيانگر سهم ارزنده هروي يان در رشد و شکوفايی علوم و ادبيات در دربار بابر يان و هند آن روزگار است.

در حوزه طب و ادويه

هروي يان در حوز طب و علوم طبابت نيز کاراي ارزشمندی را در دربار بابر يان انجام داده هند. مهمه ترين آثار در اين حوزه از يوسفي هروي است که از پزشکان و ادیبان قرن دهم هجري بوده است (صفا، 1389: 5، 361). يوسف بن محمد بن يوسف، طبيب هروي (م 950) معروف به يوسفي هروي که از هرات به هند آمده بود، توانست چند اثر فارسي در طب را از خود به شکل منظوم به يادگار گذارد؛ کاری که ديگر کسی انجام نداده است. بر اساس

منابعی که در مورد آثار یوسفی هروی بحث کرده‌اند، (دهخدا، 1377: یوسفی)؛ (صفا، 1389: 5، 361 و 357) آثار یوسفی در باب طب و طبابت، عبارتند از:

1. علاج الامراض یا طب یوسفی، که در نشانه‌های بیماری‌ها و مداوای هر بیماری سروده شده و مرکب از 289 رباعی است؛
 2. جامع الفوائد که در شرح یکی از منظوم‌های هروی طبی خود یوسفی سروده شده و مشتمل بر موضوعات مفیدی در باب طب است؛
 3. قصید؟ حفظ الصحة که در بهداشت و نوشیدنی‌ها سروده شده و به نام رساله مهکول و مشروب هم یاد شده؛
 4. دلایل النبض که در شناخت بیماری‌ها به دلالت نبض، در سال 942 ق سروده شده؛
 5. دلایل البول که در باب شناخت بیماری‌ها با نگرش پیشاب سروده شده است؛
 6. رساله شناخت قاروره که در تشخیص بیماری‌ها به اساس تجربه است؛
 7. ست؟ ضروریه که در تدبیرهای پزشکی از طریق خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها است؛
 8. ریاض الادویه که در باب خواص داروها و کیفیت داروسازی به شیوه نصاب الصیان به نام همایون سروده شده؛
 9. بحر الجواهر که در بیان واژه‌ها و اصطلاحات پزشکی در سال 938 ق سروده شده؛
 10. منظومه نام داروها که در شناخت و معرفی داروهاست؛
 11. فواید الاخیار، در طب و رؤیا و توضیح مسهله‌های پزشکی است؛
 12. بدیع الانشاء،
- که آن در باب طب، در سال 940 ق. برای پسرش رفیع الدین حسین سروده است (انوشه، 1380: 4، 5819). قابل ذکر است که مجموعه رساله‌های پزشکی هوسفه در 1924 م در له‌ور به چاپ رسیده (همانجا) و اهل مطالعه و تحقیق می‌توانند بدان دسترسی

داشته باشند.

نتیجه‌گیری

از آنچه در این مقاله گفته آمدیم به نتایج زیر دست می‌یابیم:
سرزمین هرات با شبه قاره از نگاه فرهنگی و ادبی، پیوند نیرومند و مستحکم دارد و این رابطه در بخش‌های شعر و ادبیات، تاریخ و تاریخ نگاری، تذکره‌نگاری، اندیشه‌های دینی و علوم اسلامی و هنر و سایر فنون فرهنگی، قابل مشاهده و مطالعه است.

حضور قابل اعتنا و مزید اهل ادب و دانش حوزه هرات در هند، به دو سبب بوده است: یکی آرامش و امنیت سرزمین هند و فرهنگه پروری بابریان در دوره حاکمیت شان که زمینه فعالیت‌های علمی و ادبی را فراهم می‌ساخت و دودیکر نابسامانی‌های هرات در دوره صفویه، که زمینه رشد دانش و ادب را کاملاً نابود کرده بود. بدین اساس، هراتیان دانشمند و سخنور، سرزمین هند و دربار بابریان را اختیار کرده بودند.

شاعران و نویسندگان، تاریخ‌نگاران و تذکره‌نویسان، خطاطان و هنرمندان هرات در شکوفایی حوزه فرهنگی و تمدنی هند، به هویژه در ادب و دانش دوره بابریان، سهم ارزنده‌ی ایفا کردند؛ چنان که این امر در آثار باقی‌مانده از دوره بابریان هند مشهود و معلوم است. تعداد زیادی از این دانشمندان در دستگاه حاکمیت بابریان جایگاه و پایگاهی داشتند و در ایجاد آثار ادبی، علمی و تاریخی، یا خود سهیم بودند و یا اثرگذار بوده‌هاند.

فعالیت هرویایان در حوزه‌های دیگر فرهنگی، چون علوم اسلامی، فنون آموزشی مثل صرف و نحو و همچون علم کلام و منطق نیز

فراگیر بوده؛ چنان که در این زمینه هم آثاری از خود به هجا گذاشتند و هم در آموزش دیگران سهم ارزنده داشته‌اند. آثار باقی‌مانده از هراتیان مقیم هند در دوره بابریان، بسیار ارزنده‌اند و در تاریخ ادبیات هرات و ادبیات هند در دوره بابریان و نیز در پیوندهای ادبی - فرهنگی میان این دو سرزمین از اهمیت ویژه برخوردارند. این آثار، پیوندی ناگسستگی را میان سرزمین هند و هرات ایجاد کرده که برای همیشه ادامه خواهد یافت.

سرچشمه‌ها

1. ابراهیم زی، شیر محمد خان. (1311). تواریخ خورشید جهان. به فرمایش سردار محمد حیات خان، پشاور - پاکستان: مکتبه حقانیه.
2. اختر، محمد سلیم. (1997). «مقدمه تذکره مجمع الشعراء جهانگیر شاهی». چاپ اول، پاکستان - کراچی: مؤسسه تحقیقات علوم آسیای میانه و غربی دانشگاه کراچی.
3. انوشه، حسن. (1378). دانشنامه ادب فارسه. چاپ اول، جلد سوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد.
4. انوشه، حسن. (1380 ش.). دانشنامه ادب فارسه (ادب فارسه در شبه قاره). جلد چهارم، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد.
5. حسنه الطالبه، عبدالحه بنفخر الوده نبنعبد العله (1420، 1999 م). نزهة الخوا طروبه جة المسامع والنواظر. هشت جلد، چاپ اول، بهروت، لبنان: دار ابن حزم.

6. حکمت، علی اصغر . (1363). «مقدمه لطایف نامه ترجمه مجالس النفایس». چاپ اول، تهران: کتابخانه منوچهری.
7. دری، زهرا. (۲۹۳۱). «بررسی و تحلیل موضوعی روضه السلاطین فخری هروی». هشتمین همایش بین المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران، زنجان، انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران، https://www.civilica.com/Paper/ISPL08-ISPL08_159.html
8. دهخدا، علی اکبر . (1377). لغتنامه دهخدا. چاپ دوم از دوره جدید، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
9. سیستانی، محمد اعظم. (۵) «کتاب کوچک، محتوای بزرگ». <http://www.payamewatan.com/Articles/a.s/13.htm>
10. صادقی علوی، محمود (دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران). (1388). «تاریخ نگاری در دوره پایانی حکومت بابرین». مجله کتاب ماه، تاریخ و جغرافیا، مرداد ماه، شماره 135، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی پرتال جامع علوم انسانی. <http://www.ensani.ir/storage/Files/20100925193829/245.pdf>
11. صفا، ذبیح الله . (1389). تاریخ ادبیات در ایران. چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات دیبا.
12. صفا، محمد ابراهیم. (1386). تاریخ ادبیات افغانستان پنج استاد (بخش چهارم). کابل: مرکز نشراتی اقره.
13. غبار، میر غلام محمد. (1386). تاریخ ادبیات افغانستان پنج استاد (بخش پنجم). کابل: مرکز نشراتی اقره.

14. فکری سلجوقی، عبد الرؤوف. (1349). خوشنویسان و هنرمندان. کابل: نشرات وزارت اطلاعات و فرهنگ.
15. قاطعی هروی. (1997). تذکره مجمع الشعراى جهانگیر شاهی. چاپ اول، پاکستان - کراچی: مؤسسه تحقیقات علوم آسیای میانه و غربی دانشگاه کراچی.
16. گروه نویسندگان افغانی. (1355). نگاهی به نقش فرهنگی افغانستان در عهد اسلامی. چاپ اول، کابل: نشرات مدیریت سالنامه وزارت اطلاعات و کلتور.
17. گلچین معانی، احمد گلچین. (1363). تاریخ تذکره های فارسی. تهران، کتابخانه هسنایی.
18. موسوی بجنوردی، کاظم. (1381). دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. چاپ اول، ج 14، تهران: سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
19. کبیری، غلام حیدر. (1391). فرشته های سخن. چاپ اول، هرات: انتشارات گوهر خراسان و نشر موسسه خدماتی - انکشافی فردا.